

## بررسی زمینه‌های ورود انگلیس به شبه‌قاره هند

سیدهدایت رضوی\*

### چکیده

سرزمین هندوستان در طول تاریخ، اغلب در معرض تهاجم بوده است. در نتیجه، درهای هندوستان به روی مهاجمان مختلفی باز گشته و بیش از شش قرن زیر سلطه بیگانگان بوده است. به طور کلی حاکمان مسلمان، بیش از پنج قرن (از اواخر قرن دوازدهم تا اوایل قرن هجدهم میلادی) بر این کشور حکومت کردند. سرانجام از اواسط قرن نوزدهم تا اواسط قرن بیستم میلادی زیر سلطه انگلیس درآمد. در میان مهاجمان، انگلیسی‌ها غارت‌گری را به اوج رساندند.

انگلیس به بهانه تجارت، در سال ۱۰۰۹ قمری/۱۶۰۰ میلادی وارد هندوستان گردید و در آن‌جا شرکتی به نام کمپانی هند شرقی تأسیس نمود. سرانجام مدیران کمپانی در سال ۱۰۹۷ قمری/۱۶۸۶ میلادی اعلامیه‌ای صادر کردند که کمپانی هند شرقی انگلیس، تصمیم گرفته در هندوستان، پایگاه‌هایی برای استعمار هند در ادواز آینده تأسیس نماید. با نگاهی به این سرزمین، هنوز یادگارها و آثار انگلستان و بناها و به ویژه قبرستان‌های آنان به یادگار مانده است. مجسمه سیر هندی هاردنیچ که زمانی در شهر کلکته با غرور و افتخار برافراشته شده بود، هم اکنون در باغ فرزندان و نوادگان او در انگلستان جاخوش کرده و در تالار «فرر» کراچی، مجسمه ملکه ویکتوریا بر فراز پایه خود به سرزمین مسلمانان چشم می‌دوزد.

### واژگان کلیدی

شبه قاره هند، مغولان، انگلیس، کمپانی هند شرقی.

\* دانش‌پژوه کارشناسی ارشد تاریخ معاصر جهان اسلام، جامعه‌المصطفی‌العالمیه، هندوستان.

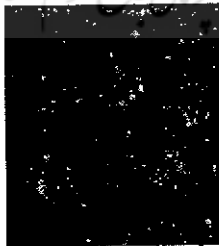
شبه‌قاره هند، سابقه تمدنی طولانی دارد و از روزگار دور، مرکز فرهنگ و هنر و علم بوده است. ویرانی‌های شهر «موهنجودارو» (Mohenjo Daro) که با حفاری‌های باستان‌شناسان در سال ۱۳۴۰ قمری/۱۹۲۲ میلادی در دره سند آغاز گردید، بهترین شاهد این مسأله است. در این کشفیات، معلوم گشت که سه‌هزار سال قبل از میلاد مسیح، در هندوستان تمدنی پیش‌رفته و بومی وجود داشته است. از روزی که محمود غزنوی به هندوستان حمله کرد، مهاجمان یکی پس دیگری وارد هندوستان شدند و مردم را به بیچارگی و بدبختی کشاندند. در زمان حکومت مغولان هندوستان، به ویژه اکبرشاه و شاه‌جهان، هندوستان دارای درخشان‌ترین عصر تاریخی خود بود. بعد از اورنگ‌زیب، امپراتوری مغول به خطر افتاد و بر تخت جانشینی اختلافاتی به وجود آمد و امپراتوری تجزیه گردید و هر منطقه مستقل شد و تحت حکومت نواب‌ها درآمد و مغول‌ها عظمت و اقتدار خود را از دست دادند و دوره استعمار انگلیس آغاز شد. زمینه ورود انگلیس در زمان امپراتوری مغول اتفاق افتاد.

از آن جایی که این تحقیق، زمینه ورود انگلیس به شبه‌قاره هند را بررسی می‌کند، لازم است به بررسی امپراتوری مغول، نیز پرداخته شود. هم‌چنین لازم به نظر می‌رسد که پیش از بررسی ورود انگلیس به هند، تاریخچه امپراتوری مغول در هندوستان ذکر گردد.

### امپراتوری مغولان

در این سلسله هفده نفر<sup>۱</sup> به پادشاهی رسیدند که در میان آنها شش نفر، از دیگر امپراتورها مقتدرتر به حساب می‌آیند که به ترتیب عبارتند از:

الف) بابر<sup>۲</sup>



ظهیرالدین محمد بابر

۱. جواد، مهدی‌زاده، هند دیگر، ص ۳۴.

۲. ظهیرالدین محمد بابر [www.kabulnath.de](http://www.kabulnath.de)

ظهیرالدین محمد بابر، از ۹۳۲ قمری/۱۵۲۶ میلادی تا ۹۳۷ قمری/۱۵۳۰ میلادی حکومت کرد. او از نوادگان «تیمور» (Timur) مؤسس امپراتوری مغول در هند است. محمد بابر اولین پادشاه<sup>۱</sup> آن به شمار می آید. وی از نسل پنجم تیمور لنگ است.<sup>۲</sup> بابر در ششم محرم سال ۸۸۸ قمری/۱۴۸۳ میلادی،<sup>۳</sup> در نیمه زمستان به دنیا آمد. امپراتوری مغول با پیروزی بابر آغاز گردید. این سلسله امپراتوران در تاریخ، با نام امپراتوری بابری یا تیموریان هند (گورکانیان هند) یا مغولان هند (مغولان کبیر) شناخته می شوند. بابر در تاریخ ششم جمادی الاول ۹۳۷ قمری/۱۵۳۰ میلادی،<sup>۴</sup> در ۴۹ سالگی از دنیا رفت. مدت سلطنت او ۲۸ سال بود که ۳۳ سال در ماوراءالنهر، بدخشان و کابل و پنج سال و پنج روز در هندوستان بوده است. سلطنت او از روز جمعه هفتم رجب ۹۳۲ قمری/۱۵۲۶ میلادی شروع شد و در ششم جمادی الاول ۹۳۷ قمری/۱۵۳۰ میلادی پایان یافت.<sup>۵</sup>

(ب) همایون



## همایون

بعد از بابر، فرزند وی همایون به پادشاهی رسید که از سال ۹۳۷ قمری/۱۵۳۰ میلادی تا ۹۶۳ قمری/۱۵۵۶ میلادی حکومت کرد. همایون در شب سه شنبه چهارم ذی قعدة سال ۹۱۳ قمری/۱۵۰۸ میلادی در ارگ کابل متولد شد<sup>۱</sup> و در ۲۳ سالگی به پادشاهی رسید. وی پادشاهی بی نهایت کریم و صاحب ذوق سلیمی بود. او در روز جمعه یازدهم ربیع الاول

۱. علی اصغر حکمت، سرزمین هند، ص ۴۹.

2. The Shia of India / John Norman Hollister/ Second Edition 1979 by oriental Reprint. New Delhi INDIA p 128.

محمدحسین صاحب آزاد، دربار اکبری، ص ۱. گرد آورنده: ناصر خلیلی، گرایش به غرب، ج ۶ (در هنر عثمانی، قاجار و هند)، ص ۱۲۶

۳. شیخ ابوالفضل مبارک، اکبرنامه، ص ۱۳۷؛ ویلیام ارسکین، ایران و بابر، ترجمه ذبیح الله منصوری، ص ۱.

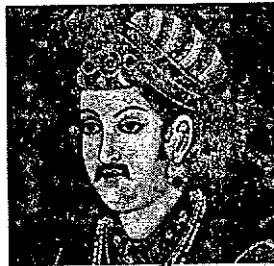
۴. وحید مازندرانی، هند یا سرزمین اشراق، ص ۵۲؛ اکبرنامه، ص ۱۸۴.

۵. رانا محمد بهاء الحق اشک، سیرالمآخیرین (بابر تا جهانگیر)، ص ۱۹؛ احمد، گلچین معانی، کاروان هند، ج ۱، ص ۲۷.

۶. بایزید بیات، تذکره همایون و اکبر، ص ۱۹۵؛ کاروان هند، ج ۱، ص ۲۸.

سال ۹۶۳ قمری/۱۵۵۶ میلادی از سقف کتابخانه افتاد و در پانزدهم همان ماه درگذشت. مقبره او در دهلی است.<sup>۱</sup> همایون در ۴۹ سالگی درگذشت و تا چند روز خبر مرگش را فاش نکردند و در روز هفتم خطبه پادشاهی به نام اکبر شاه خوانده شد.

ج) اکبر<sup>۲</sup>



اکبر

اکبر در امرکوت سند در شب یکشنبه پنجم رجب سال ۹۴۹ قمری/۱۵۴۲ میلادی به دنیا آمد<sup>۳</sup> و در روز جمعه دوم ربیع الثانی ۹۶۳ قمری/۱۵۵۶ میلادی در کلانور از توابع لاهور،<sup>۴</sup> در سیزده سالگی بر تخت پادشاهی نشست. او از بیستین سال پادشاهی، رو به امور دینی و مذهبی گذاشت.<sup>۵</sup> اکبر حامی مذهب چشتیه بود.<sup>۶</sup> با فتوحات درخشان‌اش، قدرت و جلال امپراتوری او به حد عالی رسید.<sup>۷</sup> در این زمان، اولین اروپایی‌ها (پرتغالی‌ها)، در سواحل هند بازارهای کوچک را بنا کردند، ولی دوام نیافتند<sup>۸</sup> و در سال ۹۸۷ قمری/۱۵۸۰ میلادی دو کشیش مسیحی کاتولیک به دربار او رسیدند و او را به مسیحیت دعوت کردند ولی اکبرشاه آن را نپذیرفت. اما این تأمل و بحث‌های بیشتر او با علما را باعث شد.<sup>۹</sup> وی در بستر مرگ، چون قوت حرف زدن نداشت، با اشاره، پسر را فرمان داد که کلاه پادشاهی بر سر گذارد و شمشیر همایون را بر کمر بندد.<sup>۱۰</sup> اکبر بعد از ۵۱ سال و

۱. کاروان مند، ج ۱، ص ۲۹.

2. Akbar. Jamejamonline.ir

۳. دربار اکبری، ص ۲؛ اورنگ زیب تک، ص ۲۷۸؛ کاروان مند، ج ۱، ص ۳۲.

۴. همان، ص ۳۲.

۵. مند یا سرزمین اشراق، ص ۵۶-۵۸.

6. The History of Islamic Societies / Ira M.Lapidus / Cambridge University Press. U S A The History of Islamic Societies, p456.

۷. هند یا سرزمین اشراق، ص ۵۸.

۸. نواب نصرالله‌خان فدایی اسپهانی، ترک‌تازان مند، ص ۵۱۲.

۹. برین گاردنر، کمپانی هند شرقی، ترجمه کامل حلمی و منوچهر هدایتی خوش کلام، ص ۲۹ و ۳۱؛ کاروان مند، ج ۱، ص ۳۱.

۱۰. مند یا سرزمین اشراق، ص ۶۶.

دو ماه و نه روز پادشاهی،<sup>۱</sup> شب چهارشنبه پاییز ۱۰۱۴ قمری/۱۶۰۵ میلادی در ۶۳ سالگی درگذشت. مدفنش در سکندرا، قصبه‌ای در شش میلی آگره واقع است. پس از وی شاهزاده سلیم با لقب نورالدین محمد جهان گیر در شهر آگره تاج‌گذاری کرد.<sup>۲</sup>

## د) جهانگیر<sup>۳</sup>



### جهانگیر

نام او سلیم، فرزند ارشد اکبر بود که در روز چهارشنبه هفدهم ربیع‌الاول سال ۹۷۷ قمری/۱۵۶۹ میلادی در قصبه سیکری متولد شد.<sup>۴</sup> وی در ۳۷ سالگی در روز پنج‌شنبه بیستم جمادی‌الثانی سال ۱۰۱۴ قمری/۱۶۰۵ میلادی در دارالخلافه آگره بر تخت سلطنت نشست.<sup>۵</sup> در زمان سلطنت او قسمت اعظم مملکت در آرامش بود و وی مثل پدرش، هر روز در دیوان به شکایات مردم می‌رسید و راه عدل و داد را پیش می‌گرفت.<sup>۶</sup> در سال ۱۰۲۳ قمری/۱۶۱۵ میلادی «سرتوماس روا» (Sir Thomos Roe) سفیر «جیمز» (James) پادشاه اول انگلستان، به نزد جهانگیر فرستاده شد. این سفیر در بندر «سورت» هند وارد گشت و از آن‌جا خط شمال را گرفت و با امپراتور و درباریانش که به قصد گردش به گجرات می‌رفتند، آشنا گردید. امپراتور او را نوازش کرد و پذیرایی شایان و با شکوهی از او به عمل آورد و اجازه داد تا در آن سفر، جزء هم‌راهان پادشاه باشد.<sup>۷</sup> این سفیر در مراجعت خود به وطن، سفرنامه‌ای در مورد دربار جهانگیر نوشت که سراسر پر از تحسین و تعریف درباره شکوه و جلال دستگاه امپراتوری مغول است و حاکی از آداب و سلیقه رجال درباری

۱. سیرالمناخرین، ص ۱۵۰.

۲. مازندرانی، ص ۶۶ گلچین معانی، همان، ج ۱، ص ۳۲.

3 Jahangeer(www.iranianshistoryonthisday)

4. "Jahangir." Microsoft® Encarta® 2006 [DVD]. Redmond, WA: Microsoft Corporation, 2005:

گلچین معانی، ج ۱، ص ۳۳

۵. بهاء‌الحق اشک، همان، ص ۱۵۰؛ گلچین معانی، همان، ج ۱، ص ۳۳؛ جهانگیر گورکانی، ص ۱.

۶. ث، ف دولافوز، تاریخ مند، ترجمه سید محمدتقی فخر داعی گیلانی، ص ۱۴۶-۱۴۷.

۷. همان، ص ۱۴۸.

آن دوره حکایت می‌کند<sup>۱</sup> جهان‌گیر در صبح روز یک‌شنبه ۲۸ صفر ۱۰۳۶ قمری/۱۶۲۷ میلادی از دنیا رفت<sup>۲</sup> و مقبره او در لاهور است.<sup>۳</sup>

ه) شاه جهان<sup>۴</sup>



شاه جهان

نام او خرم و سومین پسر جهان‌گیر بود او در شب پنج‌شنبه ماه ربیع‌الثانی سال ۹۹۹ قمری/۱۵۹۲ میلادی در لاهور به دنیا آمد.<sup>۵</sup> شاه جهان از پادشاهان مقتدر مغولان بود. او در روز دوشنبه هشتم جمادی‌الثانی سال ۱۰۳۷ قمری/۱۶۲۸ میلادی در آگره بر تخت سلطنت نشست. او امپراتوری را تحت عنوان شاه جهان اعلام نمود و رقبای خود را به قتل رساند.<sup>۶</sup> شاه جهان تا شعبان سال ۱۰۶۸ هـ/۱۶۵۸ م سلطنت کرد و از رمضان آن سال تا ۲۶ رجب سال ۱۰۷۶ هـ/۱۶۶۶ م محبوس و تحت نظر بود تا این که از دنیا رفت. مدفنش در تاج‌محل آگره است.<sup>۷</sup> شاه جهان ۳۱ سال پادشاهی کرد.

و) اورنگ زیب<sup>۸</sup>



اورنگ زیب

۱. مازندرانی، همان، ص ۷۲.

۲. بهاء‌الحق اشک، همان، ص ۱۸۰. [DVD]. Jahangir. Microsoft® Encarta® 2006

۳. مازندرانی، ص ۷۱.

۴. شاه جهان (akhbaareroz.blogspot.com)

۵. گلچین معانی، همان، ج ۱، ص ۳۳.

۶. دولافوز، همان، ص ۱۵۶؛ گلچین معانی، همان، ج ۱، ص ۳۳.

۷. دولافوز، همان، ص ۱۷۷؛ اورنگ زیب تک، ص ۳۱۸؛ گلچین معانی، همان، ج ۱، ص ۳۳؛ مازندرانی، همان،

ص ۷۲.

۸. اورنگ زیب (www.iranianshistoryonthisday.com)

اورنگ زیب در ذی القعدة ۱۰۲۷ قمری/۱۶۱۸ میلادی به دنیا آمد. دو جهان‌گرد فرانسوی برنیه و تاورنیه که در آن زمان در هندوستان بودند، از شکوه و جلال دربار وی حیرت نموده‌اند. بعد از اورنگ زیب، امپراتوری مغول به خطر افتاد و بر جانشینی اختلافاتی به وجود آمد و امپراتوری تجزیه گردید و هر منطقه مستقل شد و تحت حکومت نواب‌ها درآمد و مغول‌ها عظمت و اقتدار خود را از دست دادند.<sup>۱</sup> مخصوصاً در روزگار دوازدهمین پادشاه سلسله مغولان یعنی محمدشاه بود که نادرشاه فرمان‌روای ایران به هند لشکر کشید. او با گرفتن باج و خراج زیاد، به ایران بازگشت. یورش نادر به هندوستان، دو نتیجه داشت: اول این که قدرت مغولان کاهش یافت و دیگر این که کشور افغانستان از هندوستان جدا شد و به دست سلسله درانی افتاد.<sup>۲</sup> حمله نادرشاه به هندوستان برای مردم آن کشور به بهای دویست هزار کشته و خسارات و غرامت‌های زیاد پایان یافت.<sup>۳</sup>

## زمینه‌های ورود انگلیس‌ها به هندوستان

### ۱. رقابت‌های کشتی‌رانی

مسلمانان اولین کسانی بودند که از طریق دریا به هندوستان راه یافتند. آنان از کرانه‌های عربستان به سمت هندوستان لشکر کشیدند. عثمان ثقفی فرمان‌دار بحرین، از عمان به سواحل هندوستان به طرف بمبئی حرکت نمود و در سال ۱۴ قمری/۶۳۶ میلادی برادر خود را به خلیج دیبل در دهانه سند فرستاد و جانشین عثمان به نام علاء از بحرین به پرسپولیس رسید. ولی اعراب خیلی به دریا توجه نداشتند. پس از گشودن سند به دست حجاج و پس از فتح دیبل و منصوره، بندرهای سند به دست اعراب افتاد. در سال‌های ۱۷۶هـ/۷۹۲م مسلمانان به بندرهای چین نیز رسیدند، و بازرگانی اعراب تا نهم میلادی به اوج خود رسید و دیری نگذشت که با آمدن پرتغالی‌ها، بازرگانان مسلمانان عقب رانده شدند. از آن به بعد کشتی‌رانی اعراب در دریای هند به ضعف افتاد و افراد دیگر با کشتی‌های جدیدتر تمام اقیانوس هند را به دست گرفتند.<sup>۴</sup> واسکودوگاما دریانورد پرتغالی، اولین کسی بود که به هند راه یافت.<sup>۵</sup> با مرگ هانری ملقب به «دریانورد» (Henry The Navigator) در سال ۸۶۴ قمری/۱۴۶۰ میلادی اکتشافات جغرافیایی متوقف

۱. The History of Islamic Societies, p464؛ ص ۷۵؛ مازندرانی،

۲. مهدی‌زاده، همان، ص ۳۴.

۳. امیرخانی، همان، ص ۲۵۲.

۴. جرج ف حورانی، دریانوردی عرب در دریای هند، ترجمه محمد مقدم، ص ۷۱، ۷۵، ۷۸، ۱۱۳ و ۱۱۴.

۵. فدایی اسپهانی، همان، ص ۵۱۲.

نگریدید.<sup>۱</sup> جانشینانش آرزوی وصال هند را عملی کردند که او با خود به گور برده بود. «بارتمولمی دیاز» (Bartholomeu Diaz) دریانورد مشهور پرتغالی در سال ۸۹۲هـ/۱۴۸۷م دماغه‌ای را که پس از عبور از دماغه امید، با آن مواجه شد، دماغه طوفان نام نهاد. او این دماغه را دور زد و خود را به اقیانوس هند رساند و به این ترتیب، راه دریایی به هند افتتاح شد<sup>۲</sup> و واسکودوگاما که از کاشفان دلاور بود، در سال ۹۰۳ قمری/۱۴۹۸ میلادی<sup>۳</sup> در ساحل مالابار (ساحل جنوبی غربی هندوستان) به بندر کالیکوت قدم نهاد.<sup>۴</sup> از این‌جا، رابطه مستقیم بین هند و اروپا شروع شد. از این به بعد، دوره جدید مناسبات شرق و غرب آغاز می‌گردد. این دوره، ۴۵۰ سال به درازا کشید و با استقلال هند پایان یافت.<sup>۵</sup>

واسکودوگاما در آن زمان، از رقابت و حسادت مردم محل استفاده کرده، توانست کشتی‌های خود را از اجناس گرانبها پر نماید.<sup>۶</sup> طولی نکشید که اجناس هندی در بازارهای اروپا عرضه گردید. هدف اصلی اروپا برای آمدن به هند، امور تجاری بود، ولی از قرن نوزدهم به بعد، به امور سیاسی تبدیل شد. پرتغالی‌ها اولین کسانی بودند که به هند رسیدند، بعد هلندی‌ها و در اواسط قرن هفدهم دو رقیب جدید، فرانسه و انگلیس بودند. تا اواسط قرن هجدهم، نتیجه رقابت به سود انگلیس تمام شد و انگلیس سلطه بی‌چون و چرای خود را تا جنگ جهانی دوم بر اقیانوس هند حفظ کرد. این دوره که زمان استیلای اروپا بر آسیا بود، دارای ویژگی‌های مهمی است؛ از جمله:

- کشورهای دارای نیروی دریایی قوی، بر کشورهای فاقد نیروی دریایی، تسلط یافتند؛
- کشورهای آسیایی به وسیله روابط خود با اروپا، وارد تجارت بین‌المللی شدند،
- تسلط کشورهای اروپایی قدرت‌مند بر سرنوشت کشورهای آسیایی؛
- اروپاییان در این دوره ۴۵۰ ساله از تبلیغ دین مسیحیت غافل نبودند و در این زمینه بسیار تلاش کردند.

- در این زمان، امریکا در ابتدای پیش‌رفت خود بود و هیچ نفوذی در منطقه نداشت تا این که در سال ۱۲۶۰ قمری/۱۸۴۴ میلادی به سواحل اقیانوس آرام رسید.<sup>۷</sup>

۱. اشپیل فوگل، تمدن مغرب زمین (Western Civilization)، ترجمه محمدحسین آریا، ج ۱، ص ۶۲۰.

۲. حورانی، همان، ص ۱۱۳.

۳. همان، ص ۱.

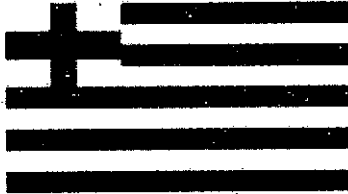
۴. رابرت روزول پالمر، تاریخ جهان نو، ترجمه ابوالقاسم طاهری، ج ۱، ص ۱۷۲.

۵. احمد میر فندرسکی، پیدایش و سقوط امپراتوری مستعمراتی پرتغالی در هند، ص ۱.

۶. رابرت، همان، ج ۱، ص ۱۷۲.

۷. میر فندرسکی، همان، ص ۱-۲.





پرچم کمپانی هند شرقی ۱۶۰۰ م<sup>۲</sup>

انگلیس در این دوره، از اکتشافات خود در امریکا فارغ شده و از نقش پرتغالی‌ها در اقیانوس هند ضررهای زیادی را متحمل گشته بود، لذا تصمیم گرفت خود را برای شکست تجارت انحصاری پرتغالی‌ها در اقیانوس هند آماده کند.

در غروب شب سال نو ۱۰۰۸ قمری/ ۱۶۰۰ میلادی ستاره‌های سرنوشت سرزمین هندوستان ظاهر شدند. در این شب، مدارک مهمی به خدمت ملکه انگلیس رسید. او زنی مصمم و دارای هوش و ذکاوت خاص خودش بود. ملکه بعد از مطالعه آن مدارک و برای گسترش بازرگانی بریتانیا با جهان دیگر، بیانیهای صادر کرد که از اولین متن‌هاست و در آن جا می‌نویسد:

از آنجا که پسرعموی عزیز ما "جرج کابلند" و سایر رعایای عزیز، از علاقه‌مندی ما به گسترش امور بازرگانی آگاهند و کراراً از ما تمنا نموده‌اند که به آنها اجازه فرماییم تا بتوانند با سرمایه و توان مالی و امکانات خود به سرزمین‌های دور دست، رفته و سبب اعتلای سرزمین مادری ما، انگلستان، و توسعه امور دریانوردی و بازرگانی آن، تحت فرمان ما باشند و با بهره‌گیری از ناوگان تجاری به گسترش امور بازرگانی در هند شرقی بپردازند ....

با این بیانیه، شرکت هند شرقی، به یک شرکت بزرگ بین‌المللی تبدیل شد. در آن زمان، با شکست اسپانیا از انگلستان در نبرد دریایی و به دنبال آن مرگ دومین پادشاه بزرگ اسپانیا و پرتغال در سال ۱۰۰۶ قمری/ ۱۵۹۸ میلادی، اسپانیا ضعیف شد و وجود بازرگانان آینده‌نگر، لندن را به کانون شرکت‌های سهامی تبدیل کرد.<sup>۳</sup> در سال ۱۰۰۸ قمری/ ۱۶۰۰ میلادی<sup>۴</sup> در دوره ملکه الیزابت، چند نفر از بازرگانان آینده‌نگر انگلستان در لندن، شرکتی را به نام کمپانی هند شرقی انگلیس با امتیازات انحصاری تجارت

1. The British East India Company

۲ پرچم کمپانی هند شرقی [www.paradoxplace.com](http://www.paradoxplace.com)

۳. گاردنر، همان، ص ۲۲، ۲۱ و ۲۳.

۴. میرفندرسکی، همان، ص ۵۶.

بنیاد گذاشتند.<sup>۱</sup> یکی از بازرگانان آینده‌نگر انگلستان به‌نام «سرتوماس اسیت» (Sir Thomas Smyth)، اولین مدیرعامل کمپانی هند شرقی شد. در شانزده اکتبر ۱۵۹۹ میلادی/۱۰۰۷ قمری ملکه الیزابت، بازرگانی را که به روابط مستقیم با شرق علاقه‌مند بودند، در «همپتون کورت» (Hampton court) فرا خواند تا رضایت خود را بر تأسیس شرکت بازرگانی اعلام کند. البته ذکر این شرکت در اکتبر سال ۱۵۹۸ میلادی/۱۰۰۶ قمری به میان آمده بود و بازرگانان نیز مشغول جمع‌آوری مقدمات شده بودند. ولی ملکه الیزابت با شنیدن این همه افسانه در مورد هندوستان، تصمیم گرفت تا سفر به هندوستان را عملی کند و در این جلسه که جنبه تشریفاتی داشت، تصمیمش را رسماً اعلام نماید. وی در این جلسه به بازرگانان چنین فرمان داد:

ما، الیزابت، ملکه انگلیس و سرزمین‌های وابسته، بازرگانی با شرق را به مدت پانزده سال به کمپانی محترم هند شرقی، اعطا و واگذار می‌نماییم.<sup>۲</sup>

در آن روزگار اکبرشاه، سومین امپراتور مغول در سرزمین هند در اوج قدرت بود. در اگوست سال ۱۰۱۶ قمری/۱۶۰۸ میلادی کمپانی هند شرقی اولین کشتی خود را بعد از سفر هفده ماهه، به سواحل هندوستان رساند. رئیس کشتی ویلیام هاوکینز، همراه خود، نامه شاه‌جیمز اول را برای امپراتور مغول آورد که در آن خواهان اجازه تجارت هندوستان با کمپانی هند شرقی بود. ویلیام هاوکینز اولین بار در ساحل «سورات» (Surat) پیاده شد و با پرتغالی‌ها روبه‌رو گردید. وی دو نفر را در سال برای نگه‌داری از کشتی‌ها گذاشت و باقی همراهان وی، به سمت آگره پایتخت مغول‌ها حرکت کردند و پس از دو ماه و نیم به آگره رسیدند.

هاوکینز در ملاقات خود با جهان‌گیر، به او هدایایی تقدیم کرد و او را خوش‌حال ساخت. او به زبان ترکی تسلط داشت و با جهان‌گیر ترکی حرف می‌زد. از این رو، خیلی زود توانست در دربار جهان‌گیر، جا باز کند و مورد پسند و لطف امپراتور قرار گیرد و دوستی او را به خود جلب کند. او از این دوستی استفاده کرد و از جهان‌گیر خواست که به وی خدمت در دربار اجازه داده شود و با چرب‌زبانی از جهان‌گیر خواست تا از او در امور دربار استفاده کند و با اصرار او، مقام هنگ سواری را به وی دادند که در رأس یک گروه چهارصد نفره سواره نظام قرار داشت و به این ترتیب به خدمت دربار درآمد. جهان‌گیر از او خواست که برای ادامه زندگی، زنی را برای همسری خود انتخاب کند.

۱. فدایی اسپهانی، همان، ص ۵۱۲.

۲. گاردنر، همان، ص ۲۷، ۲۶ و ۲۹.

چون درباریان مسلمان بودند، او به جهان گیر گفت که می‌خواهد با زنی مسیحی ازدواج کند و شاه نیز برای او زنی مسیحی یافت و هاوکینز با او ازدواج کرد و پس از ازدواج، همه به وی تبریک گفتند.<sup>۱</sup>

جهان‌گیر، رفتار و کردار شاهانه داشت، از این رو، برای هاوکینز تا حدی دشوار بود که او را برای امضای قرارداد محکمی با کمپانی هند شرقی، متقاعد کند؛ در حالی که امضای این قرارداد برای امپراتور، کوچک‌ترین اهمیتی نداشت و امپراتور هرگونه که خود صلاح می‌دید، عمل می‌کرد و حاضر نبود هیچ قراردادی را امضا کند. تا این‌که جهان‌گیر از هاوکینز خسته شد و او را رها کرد. هاوکینز به سورات بازگشت و با یکی از کشتی‌های کمپانی هند شرقی به طرف انگلستان حرکت کرد و در راه از دنیا رفت. او اولین کسی بود که راه مذاکره میان کمپانی هند شرقی و امپراتور مغول را باز کرد. طولی نینجامید که در سال ۱۰۲۰ قمری/۱۶۱۲ میلادی نیروی دریایی بازرگانی پرتغال که حامل چهار کشتی بود، با کشتی کمپانی هند شرقی انگلیس برخورد کرد و بین آنها درگیری به وجود آمد و پرتغالی‌ها متحمل شکست بزرگی شدند.

جهان‌گیر با شنیدن خبر پیروزی کشتی‌های کمپانی هند شرقی بر کشتی‌های پرتغالی بسیار خوش حال گردید؛ چون مسأله تسلط بر آب‌های دریای عرب برای هندی‌ها خیلی ارزش داشت. هر سال مسلمانان هندی از این راه برای سفر به حج استفاده می‌کردند و پرتغالی‌ها به بهانه‌های مختلف، راه را برای زائران هندی می‌بستند و برای آنان مشکلاتی ایجاد می‌کردند. از این جهت، هندی‌ها از سال‌های دور، در این دریا گرفتار پرتغالی‌ها بودند. هندی‌ها پیروزی نیروی انگلیس بر پرتغال را به فال نیک گرفتند. به علت این پیروزی، از دربار آگره برای حاکم سورات فرمانی صادر شد.

۳. کسب فرمان تجارت کمپانی از جهان‌گیر  
پیروزی کشتی‌های کمپانی هند شرقی بر کشتی‌های پرتغالی، باعث شد تا فرمانی صادر گردد که کمپانی هند شرقی سال‌ها برای رسیدن به آن زمان صرف کرده بود. با این فرمان، به کمپانی هند شرقی انگلیس فقط تجارت بازرگانی اجازه داده شد.<sup>۲</sup> این باعث گشت تا کمپانی هند شرقی تشویق شود و کار بازرگانی خود را شروع کند. ولی چون خارجی‌ها در دربار امپراتور هیچ‌گاه خوش‌ایند نبودند، محدودیت‌ها و بازرسی‌هایی از آنها به عمل می‌آمد.

۱. همان، ص ۵۵، ۵۶ و ۵۷.

۲. همان، ص ۵۸ و ۶۰.

کمپانی هند شرقی<sup>۱</sup> برای کسب امتیازات بیشتر در سال ۱۰۲۳ قمری/۱۶۱۵ میلادی موجب شد تا جیمز دوم، (James) سفیری به نام «سرتوماس روا» را به دربار فرستد. و هدف این سفیر توسعه تجارتی هیئت تاجران انگلیسی در خاک مغول‌ها بود. او پیش‌رفت خوبی به دست آورد و توانست امتیازات زیادی را برای کمپانی به دست آورد.<sup>۲</sup> سرتوماس روا از بازرگانان ماهر به حساب می‌آمد. او در گزارش‌های روزانه خود، از رسیدن به خدمت امپراتور مغول، چنین می‌نویسد:

در این شرف‌یابی، از مراحل مختلفی گذشتم تا به محوطه‌ای رسیدم که نرده‌بندی شده بود، با بالا رفتن از سه پله، به پای تخت امپراتور رسیدم. به سنت دربار انگلیس، ادای احترام نمودم. امپراتور هم سری تکان داد. درخواست یک صندلی کردم. به من گفته شد، هرگز کسی در حضور امپراتور ننشسته است. امپراتور رخصت داد تا به ستونی که پوششی از نقره داشت، تکیه دهم. به ستون تکیه دادم و پیام شاه جیمز را تقدیم کردم. پس از پاسخ به سؤالات امپراتور، از او خواستم تا اجازه دهد چند نفر انگلیسی که در شهر آگره اقامت دارند، یک کارگاه صنعتی در این شهر دایر کنند. امپراتور پس از چند سؤال دیگر، با اشتیاق درخواست مرا پذیرفت و دستور داد تا فرمان لازم صادر و برای توشیح نزد او آورده شود.<sup>۳</sup> از گزارش‌های وی به مقامات کمپانی، به دست می‌آید که این مرد از جلال و عظمت امپراتوری مغول اظهار تعجب نموده و بعد چنین می‌نویسد:

اشراف این مملکت همه مقروض و پریشان، طرز اداره و تشکیلات نامنظم، زارعین دچار فقر و استیصال می‌باشند. از هر طرف علایم و آثار یأس و ناامیدی این‌جا را فراگرفته و در هر جا جماعت اشرار، دزدان و راهزنان به کثرت موجود و آنها ملت را غارت می‌کنند. حتی در نزدیک اردوی امپراتوری، عابرین را لخت کرده، چیزی را باقی نمی‌گذارند. شهرهای دکن به حال خرابی انداخته شد. اساساً حکومت به واسطه عدم مراقبت و نبودن تفتیش و نظارت مرکزی، نتوانسته در ایالات بیرون، نظم و انتظامی برقرار سازد.<sup>۴</sup>

هدیه‌ای که همراه او برای جهان‌گیر آورده شد، نفیس‌ترین هدیه‌ای به‌شمار می‌آمد که تا به حال کمپانی برای کسی خریده بود. سرتوماس پیام شاه جیمز را با این عبارت به همراه داشت:

۱. همان، ص ۶۷.
۲. فدایی اسپهانی، همان ص ۵۱۲.
۳. گاردنر، ص ۶۴.
۴. دولافور، همان، ص ۱۴۹.

برای تأکید مراتب حسن نیت و آرزوهای خود برای آن عالی جناب، از شما می‌خواهیم تا هدیه ناچیز را که توسط سفیر مخصوص خود به دربار عالی جناب فرستاده‌ایم، بپذیرید. امیدواریم همیشه در پرتو عنایت خداوند باشید.

سرتوماس در دربار ماندگار شد و خیلی سعی می‌کرد که امتیازات بیشتری را برای کمپانی کسب کند. وی برای کسب موفقیت خود، رفتارهای نامناسب درباریان را تحمل می‌کرد. او در یکی از نامه‌ها می‌نویسد:

ترجیح می‌دهم بمیرم ولی رفتار تحقیرآمیزی که در این جا با نمایندگان دیگر می‌شود با من نشود.<sup>۱</sup>

ولی قبل از ترک آگرا، از جهان گیر فرمانی به دست آورد که از فرمان قبلی محکم‌تر و فراگیرتر بود. با این فرمان، آزادی‌های بیشتری به کمپانی هند شرقی داده می‌شد. قبل از این، هیچ خارجی در سرزمین هندوستان حق حمل اسلحه و ایجاد ساختمان‌های مرکزی را نداشت. ولی با این فرمان، به کارکنان کمپانی، حمل اسلحه و ایجاد ساختمان‌های محکم و مرکزی اجازه داده شد. لذا کمپانی مقدمات استعمار خود را تأمین کرد و سرتوماس، توانست جای‌گاه انگلیس را در هندوستان ایجاد کند تا ماندگار شوند.<sup>۲</sup>

از آن طرف، پرتغالی‌ها به سبب ضعفشان، به هیچ وجه تاب مقاومت در برابر انگلیسی‌ها را درخود نمی‌دیدند؛ به همین دلیل، از در هم‌کاری درآمدند و از انگلیسی‌های تقاضای کمک کردند. «چالرز دوم» (Charles II) پادشاه انگلیس نیز پرتغال را زیر پر و بال خود گرفت و برای این‌که روابط دوستانه‌ای با آنها برقرار کند، در بیست مه سال ۱۶۶۲ میلادی/۱۰۷۲ قمری با «کاترین براگانس» (Chatherine of Braganza) شاهزاده خانم پرتغالی ازدواج کرد.<sup>۳</sup>

### خورشید مستعمره انگلیس

مدیران کمپانی در سال ۱۰۹۷ قمری/۱۶۸۶ میلادی اعلامیه‌ای صادر کردند که کمپانی هند شرقی انگلیس، تصمیم گرفته که در هندوستان، یک مستعمره انگلیس برای تمام ادوار آینده تأسیس نماید. کمپانی در گام اول، پست‌های تجارتي متعددی از حکمرانان و امرا در مدرس، کلکته و بمبئی اجاره کرد. ولی بعدها بدون اجازه، با زور و اسلحه آنها را نگه داشت.<sup>۴</sup> اورنگ زیب در زمان خود کوشید تا انگلیسی‌ها را از بنگال بیرون کند. وی در

۱. گاردنر، همان، ص ۶۴-۶۶.

۲. همان، ص ۶۷.

3. "Charles II (of England)." Microsoft® Encarta® 2006 [DVD].

۴. ویل دورانت، *اختناق هندوستان*، ص ۲۹.

سال ۱۱۰۱ قمری/۱۶۹۰ میلادی، سپاه عظیمی برای محاصره بمبئی که پایگاه اصلی انگلیسی‌ها بود گرد آورد، ولی نتیجه‌ای نگرفت. پایگاه اصلی فعالیت کمپانی هند شرقی در بنگال شهر کلکته بود. این شهر در سال ۱۱۰۱ هـ/۱۶۹۰ م ساخته شد و انگلیسی‌ها برای محافظت از انبارهای خود، قلعه‌ای در آنجا ایجاد کردند. این قلعه به افتخار «ویلیام سوم» پادشاه وقت انگلستان، قلعه ویلیام نام گرفت و مقر فرماندهی کمپانی در بنگال بود.<sup>۱</sup>

در سال ۱۱۲۷ قمری/۱۷۱۵ میلادی هامیلتن، جراح انگلیسی، فرمانی از احمد شاه گرفت که، به کمپانی اجازه داده می‌شد تا ایالات بنگال و کلکته را زیر پوشش تجارت خود قرار دهد.<sup>۲</sup> کمپانی هند شرقی انگلیس در قرن هجدهم، ثروت‌مندترین شرکت هند بود. بعد هم به موجب فرمان فرخ‌سیر در سال ۱۱۲۹ قمری/۱۷۱۷ میلادی، ۳۸ دهکده دیگر به کمپانی واگذار گشت و با صدور اجازه‌نامه ویژه‌ای از سوی گمرک، به انگلیسی‌ها اجازه داده شد که اجناس خود را بدون پرداخت عوارض، به اطراف و اکناف کشور بفرستند. کمپانی از این فرصت استفاده کرد و قدم‌های بلندتری برداشت و صادرات و قلمرو آن روز به روز افزایش یافت.



## قلمرو فعالیت کمپانی هند شرقی در سال ۱۸۰۵<sup>۳</sup>

عمده صادرات بنگال توسط این شرکت صورت می‌گرفت و چند نقطه دیگر بنگال بافندگان مستقر شدند، تنها در کلکته حدود هشت هزار نفر بافندگان برای این کمپانی کار می‌کردند.<sup>۴</sup> طولی هم نکشید که دارای قوای نظامی هم گردید و شرکت تجاری حکمرانی می‌کرد و برای انگلیس کار می‌کرد.<sup>۵</sup>

۱. ک. آنتوا، گ. بونگاردلوی و گ. ک. گوتوفسکی، تاریخ نوین هند، ترجمه پرویز علوی، ص ۱۳-۱۴.

۲. فدایی اسپهانی، همان، ص ۵۱۳.

۳. قلمروی فعالیت کمپانی هند شرقی [www.history.howstuffworks.com](http://www.history.howstuffworks.com)

۴. تاریخ نویسان هند، ص ۱۳-۱۴.

۵. فدایی اسپهانی، همان، ص ۵۱۳.

## نتیجه

تاریخ هندوستان ظهور و سقوط خانواده‌های مختلف سلطنتی و همچنین ایجاد و نابودی اندیشه‌های فلسفی و فرهنگ‌های متعدد را شاهد بوده است. دیری از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نگذشته بود که اسلام به مرزهای هندوستان رسید. در دوره حکومت مسلمانان، امپراتوری مغولان به اوج حکومت داری رسید. در میان آنها شش نفر به نام‌های بابر، همایون، اکبر، جهان‌گیر، شاه‌جهان و اورنگ‌زیب، از همه قوی‌تر امپراتورها به حساب می‌آیند. بابر اولین پادشا و مؤسس آن بود. بعد از اورنگ‌زیب امپراتوری مغول به خطر افتاد و بر تخت جانشینی اختلافاتی به وجود آمد و امپراتوری تجزیه گردید و هر منطقه مستقل شد و تحت حکومت نواب‌ها درآمد و مغول‌ها عظمت و اقتدار خود را از دست دادند. پرتغالی‌ها اولین کسانی بودند که به هند رسیدند، بعد هلندی‌ها و در اواسط قرن هفدهم دو رقیب جدید، فرانسه و انگلیس بودند. تا اواسط قرن هجدهم، نتیجه رقابت به سود انگلیس تمام شد. تاجران انگلیس شرکتی را به نام «کمپانی هند شرقی» تاسیس کردند. در آگوست ۱۰۱۶ قمری/ ۱۶۰۸ میلادی کمپانی هند شرقی، اولین کشتی خود را به سواحل هندوستان رساند. کمپانی امتیازات دیگر را با فرمان پادشاهان از آن خود کردند. یکی از تفاوت‌های مهاجمان مسلمان و غیرمسلمان به هدف آنها از حمله به هندوستان بر می‌گردد. مهاجمان غیرمسلمان قصد نداشتند در هندوستان ماندگار شوند؛ بلکه هدف اصلی آنها انتقال مال و ثروت هندوستان به کشورشان بود.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

## فهرست منابع

۱. بهاءالحق اشک، رانا محمد، *سیر المتأخرین* (بابر تا جهانگیر).
۲. بیات بایزید، *تذکره همايون و اکبر*، تهران، انتشارات اساطیر، ۱۳۸۲، چاپ اول، افسست از روی چاپ کلکته، ۱۹۴۱ م.
۳. حکمت، علی اصغر، *سرزمین هند*، سفیر سابق ایران در هند، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۳۷ ش.
۴. حورانی، جرج اف، *دریانوردی عرب در دریای هند*، ترجمه محمد مقدم، تهران، ناشر کتابخانه ابن سینا، ۱۳۳۸ ش.
۵. خلیلی، ناصر، *گرایش به غرب* (در هنر عثمانی، قاجار و هند)، تهران، نشر کارنگ، ۱۳۸۳.
۶. دولافوز، ث اف، *تاریخ هند*، ترجمه سید محمد تقی فخر داعی گیلانی، تهران، چاپخانه مجلس، چاپ اول، ۱۳۱۶ ش.
۷. رابرت، روزول پالمر، *تاریخ جهان نو*، ترجمه ابوالقاسم طاهری، تهران، انتشارات امیرکبیر، چاپ چهارم، ۱۳۸۳ ش.
۸. سعیدالحق، محمد بن قاسم س کے اورنگ زیب تک، انتشارات شاهد بک ٹیپو ملتان روٹ، لاهور، بی تا.
۹. صاحب آزاد، محمدحسین، *دربار اکبری*، چاپ لاهور، ۱۹۱۰ م.
۱۰. فدایی اسپهانی، نواب میرزا نصرالله خان، *ترکاتوزان هند*، تهران، چاپخانه محمدعلی فردین، ۱۳۴۱ ش.
۱۱. میرفندرسکی، احمد، *پیدایش و سقوط امپراتوری مستعمراتی پرتغالی در هند*، تهران، انتشارات کتابخانه ابن سینا، چاپ اول، ۱۳۴۱ ش.
۱۲. فوگل، اشپیل، *تمدن مغرب زمین* (Western Civilization)، ترجمه محمدحسین آریا، تهران، انتشارات امیرکبیر، چاپ اول، ۱۳۸۰ ش.
۱۳. گاردنر، برین، *کمپانی هند شرقی*، ترجمه کامل حلمی، منوچهر هدایتی خوش کلام، چاپ اول، انتشارات پژوهه.
۱۴. گلچین معانی، احمد، *کاروان هند*، انتشارات آستان قدس رضوی، مشهد، چاپ اول، ۱۳۶۹ ش.



۱۵. مازندرانی، وحید، هند یا سرزمین اشراق، شرکت چاپخانه فردوسی، بی تا.
۱۶. مبارک، شیخ ابوالفضل، اکیرنامه، تهران، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، چاپ دوم، ۱۳۷۲ش.
۱۷. مهدی زاده، جواد، هند دیگر، نشریه اداره اطلاعات سفارت کبرای هند.
۱۸. نتوواک، آ، گ، بونگاردلوین، گ.گ، کوتوفسکی، تاریخ نوین هند، ترجمه پرویز علوی، انتشارات بین الملل، چاپ اول، ۱۳۶۱ش.
۱۹. ویلیام، ارسکین، ایران و بابر، ترجمه ذبیح الله منصور، ۱۳۲۶ش.
20. The Shia of India : John Norman Hollister/ Second Edition 1979 by oriental Reprint. New Delhi INDIA.
21. Hindu world : Benjamin Walker / Publisher. Indus New Delhi 1995. INDIA.
22. Microsoft® Encarta® 2006 [DVD]. Redmond, WA: Microsoft Corporation, 2005.
23. The History of Islamic Societies : Ira M.Lapidus / Cambridge University Press. U S A.
24. [www.paradoxplace.com](http://www.paradoxplace.com).
25. [www.httphistory.howstuffworks.com](http://www.httphistory.howstuffworks.com).

